



به وقت گچ

تعامل والدین با فرزندان مدرسه‌ای دست و پا شکسته

فاطمه عطایی

همیشه کلی‌نگر بودن هم انتخاب چندان مناسبی نیست. اصلاً توجه به جزئیات خیلی جاها به کمکمان می‌آید و گره‌گشا می‌شود. جزئیاتی که به نگاه اول، از نظرمان اهمیتی ندارند که برجسته شوند یا شاید هیچ‌وقت پیش نیابند که بخواهیم بهشان فکر کنیم. ولی خب؛ حادثه خبر نمی‌کند. چه‌بسا دور از ذهن‌ترین اتفاقات یک روز توی دامنمان سبز شوند و گریزی از رودررو شدن با آن‌ها نباشد.

سر صحبتش که باز شود، احتمالاً هر کس علامتی از بخیه یا عکسی از دست و پای شکسته در دوران کودکی به یادگار دارد و بعضاً آن را لازمه بزرگ شدن می‌داند. قدیمی‌ها حرف زدن از این چیزها را گمان بد زدن و بدشگون می‌دانستند؛ ولی واقعاً بد نیست به‌عنوان والدین، در حد چند خط مطالعه خودمان را برای روزی که شاید فرزندمان دچار حادثه‌ای شد، آماده کنیم. روزی که پایش پیچ خورد و دررفت، موقع ورزش آسیب دید، زمین خورد و دستش مو برداشت، بریدگی شدیدی پیش آمد و... توصیه‌های پزشکی و مراقبت‌های لازم که به بهبود هر چه زودتر فرزندمان کمک می‌کند به‌جای خود محفوظ است. توصیه‌های ایمنی هم که دیگر بعد از اتفاق بی‌فایده است. در این فرصت می‌خواهیم از رفتارها، طرز فکرها و واکنش‌هایی بگوییم که بُعد روحی روانی دارند؛ یعنی حالتی را در پدر و مادر و فرزند آسیب‌دیده سبب می‌شوند یا آثار تربیتی به‌جا می‌گذارند.



● کاری که شده

قطعاً که آسیب دیدگی اتفاق خوشایندی نیست. برای فرزندمان درد، ناراحتی، محدودیت و مراعات‌های مقتضی خودش را به بار می‌آورد.

مجبور است برای مدتی گچ و باند و آتل را تحمل کند و همین بخش از ماجرا خودش به تنهایی آزردهنده هست. پس بهتر است بار روح خراش سرزنش و ملامت را روی

شانه‌هایش نگذاریم. طبیعتاً

خود او اگر به زبان نیآورد؛ اما در درون افسوس و ای کاش‌هایی دارد و به اندازه کافی متنبه می‌شود. هرچند که پدر و مادر از سر دلسوزی یا استرسی که متحمل شده‌اند اغلب ناخواسته دست به ملامت می‌زنند؛ اما هستند والدینی که از این طریق دنبال اهداف تربیتی‌اند یا قصد دارند مسائلی را که در ذهن دارند گوشزد کنند. غافل از این که کاری است که شده و اتفاقی است که افتاده. سرزنش کردن نه تنها ثمره مثبتی در پی ندارد، بلکه موجب سرخوردگی و خشم درونی فرزند می‌شود و بالأخره یک روز در متن زندگی خودش را نشان خواهد داد.

● دنبال مقصر نباشیم

در شرایطی که بحرانی برای یکی از اعضای خانواده پیش می‌آید، هرچند کوچک و پیش‌پاافتاده باشد، ناراحتی و عصبانیت امری طبیعی است؛ اما این که ذره‌بین دست بگیریم و دنبال مقصر بگردیم هم راه حل مناسبی برای تخلیه هیجانات منفی به وجود آمده نیست. چه کسی فرزندم را هل داد؟ چه کسی زیر پایش را خالی کرد؟ چرا مسئولین مدرسه مراقب دانش‌آموزان نیستند؟ باید بیشتر حواسم را جمع فرزندم می‌کردم! وقتی دنبال تقصیرکار می‌گردیم، حتماً در مرحله بعدی می‌خواهیم عصبانیتمان را سر او خالی

کنیم. سردیگران به شیوه داد و فریاد و تهدید و سرخودمان با خودخوری و نهادینه کردن یک استرس بی‌فایده و مضر در درونمان. استرسی که موجب مراقبت‌های بی‌مورد می‌شود و بال‌وپر فرزندمان را می‌گیرد. هم به خودمان آسیب می‌زند هم به فرزندمان. بهتر است به این فکر کنیم که واقعاً فایده این کار چیست. آیا جلوی اتفاقی که افتاده را می‌گیرد؟

چه

کسی فرزندم را هل داد؟ چه کسی زیر پایش را خالی کرد؟ چرا مسئولین مدرسه مراقب دانش‌آموزان نیستند؟ باید بیشتر حواسم را جمع فرزندم می‌کردم!

● لوس کردن ممنوع

قرار است برای مدتی شیوه زندگی فرزندمان تغییر کند. باید یک سری مراقبت‌ها را لحاظ کند و بعضی محدودیت‌ها را بپذیرد و تا زمان بهبودی کامل آن‌ها را همراه خود داشته باشد. خصوصاً اگر بناست برای مدت طولانی دست یا پایش در گچ باشد. مجبور است برخی کارها را به سبکی متفاوت انجام دهد و در مواردی هم از انجامشان چشم‌پوشی کند؛ اما والدین هرگز نباید به خاطر محدودیت‌هایی که پیش آمده و کسی هم منکرش نیست، دست و پای فرزندشان شوند، اجازه انجام هیچ

کاری را به او ندهند و ریزودرشت آموزش را دست بگیرند تا مثلاً کمک‌حالش باشند؛

این رفتارها نه تنها کمک نیست، بلکه اعتماد به نفس و خودباوری فرزندمان را از او می‌گیرد. اگر انجام کاری برایش

مشقت دارد اما خارج از تحملش نیست، اجازه دهیم خود از پیش بر بیاید. مثل قبل تعامل کند و کارهایش را تا آنجا که می‌تواند انجام دهد. البته آغوشتان باز باشد تا اگر جایی نیاز به کمک داشت و درخواست کرد، او را یاری بدهید. این رفتار سبب می‌شود از حادثه رخ داده به‌عنوان فرصتی برای تقویت اراده، خودباوری و اعتماد به نفس فرزندمان استفاده کنیم و او را وابسته بار نیآوریم.

● خاطره سازی

از سخت‌ترین روزها و تلخ‌ترین اتفاقات هم می‌توان خاطرات خوب برای آینده ساخت. می‌شود کاری کرد جای بخیه هم شیرین شود و گزگز کردن استخوان بعد از سال‌ها هم آزردهنده نباشد. همین که روی گچ شعر و جمله‌های زیبا می‌نویسیم، برای فرزندمان جذاب است و خاطره می‌سازد. می‌توانیم کمکش کنیم از جنبه‌های مختلف به اتفاقی که خرج دهد و یک طنز و فکاهی در وصف خودش و خاطرات این روزهایش در دفتر خاطرات ثبت کند. با هم عکس‌های بامزه بگیریم و به یادگار بگذاریم و از هر کار دیگری که می‌تواند لحظه‌های متفاوتمان را شادتر و خاطره‌انگیزتر کند، دریغ نکنیم.

● مواظب تنهایی‌ها باشید

تا آنجایی که منع پزشکی وجود ندارد، خودتان مدرسه رفتن را تعطیل نکنید یا اجازه ندهید فرزندتان به تصمیم خودش قید آن را بزند. فضای مدرسه و بودن در جمع هم سالان می‌تواند بسیار روحیه‌بخش بوده و

کمک کند فرزندتان با قضیه بهتر کنار بیاید. اگر از حضور مقابل دیگران فراری است و خجالت می‌کشد، مدرسه رفتن این مسئله را برایش عادی می‌کند. در مواردی که واقعاً امکان مدرسه رفتن نیست

و باید استراحت و مراقبت را جدی‌تر گرفت، می‌توانید از دوستان یا افراد کاربلد بخواهید تا به منزلتان بیایند و مدتی را با او بگذرانند. در هر صورت اجازه ندهید دچار انزوا شود و در ضمن، عقب‌ماندگی زیاد درسی از هم‌کلاسی‌هایش داشته باشد. احساس تنهایی گذر زمان را سخت‌تر کند. خودتان هم سعی کنید زمان بیشتری برای او بودن و هم‌صحبتی بگذارید؛ البته نه به شکل افراطی که دچار دل‌زدگی شود.

در هر صورت اجازه ندهید دچار انزوا شود و در ضمن، عقب‌ماندگی زیاد درسی از هم‌کلاسی‌هایش داشته باشد.